

**Predigt zum 4. Sonntag im Advent, am 22.12.2024,
Erlöserkirche Düsseldorf (SELK)
Pfr. Gerhard Triebe**

Lukas 1,39-56:

- 39-40 پس از چند روز، مریم تدارک سفر دید و شتابان نزد الیزابت رفت، که با همسرش زکریا، در یکی از شهرهای واقع در منطقه کوهستان یهودیه زندگی میکرد. مریم وارد خانه شد و سلام کرد
به محض اینکه صدای سلام مریم به گوش الیزابت رسید، بچه در رحم او به حرکت درآمد. الیزابت 41
از روحالقدس پر شد
!و با صدای بلند به مریم گفت: «خدا تو را بیش از همه زنان دیگر مورد لطف خود قرار داده است 42
فرزندت نیز سرچشمه برکات برای انسانها خواهد بود
!چه افتخار بزرگی است برای من، که مادر خداوندم به دیدنم بیاید 43
وقتی وارد شدی و به من سلام کردی، به محض اینکه صدایت را شنیدم، بچه از شادی در رحم من 44
!به حرکت درآمد
«!خوشا به حال تو، زیرا ایمان آوردی که هر چه خدا به تو گفته است، به انجام خواهد رسید 45
سرود شکرگزاری مریم
،مریم گفت: «خداوند را با تمام وجود ستایش میکنم 46
!و روح من، به سبب نجاتدهندهام خدا، شاد و مسرور میگردد 47
چون او من ناچیز را مورد عنایت قرار داده است. از این پس، همه نسلها مرا خوشبخت خواهند 48
،خواند
.زیرا خدای قادر و قدوس در حق من کارهای بس بزرگ کرده است 49
لطف و رحمت او، نسل اندر نسل شامل حال آنانی میشود که از او میترسند» 50
!او دست خود را با قدرت دراز کرده و متکبران را همراه نقشه‌هایشان پراکنده ساخته است 51
!سلاطین را از تخت به زیر کشیده و فروتنان را سربلند کرده است 52
!گرسنگان را با نعمتهای خود سیر کرده، اما ثروتمندان را تهی دست روانه نموده است 53
!او رحمت خود را که به اجداد ما وعده داده بود، به یاد آورده و به یاری قوم خود، اسرائیل، آمده 54
است.
«.بلی، او وعده ابدی خود را که به ابراهیم و فرزندان او داده بود، به یاد آورده است 55
مریم حدود سه ماه نزد الیزابت ماند. سپس به خانه خود بازگشت 56

جامعه عزیز، آیا می دانید سال گذشته برنده جایزه صلح نوبل شده است؟ هموطنان مسیحی پارسی ما احتمالاً می توانند خیلی سریعتر و راحت تر از ما پاسخ دهند: نرگس محمدی، فعال حقوق بشر ایرانی بود. در مراسم اهدای جوایز، او برای سیزدهمین بار - مجموعاً برای 31 سال - به دلیل انتقاد از دولت و از جمله خواستار لغو مجازات اعدام و محکوم کردن سوء استفاده جنسی از زنان در زندانهای ایران به زندان افتاد به همین دلیل دو قلوهای 17 ساله او این جایزه را از طرف او پذیرفتند. آنها سخنرانی مادرشان را که به صورت قاچاق از زندان خارج شده بود، خواندند. این جایزه از او به دلیل مبارزه با ظلم بر زنان در ایران و تعهدش به حقوق بشر و آزادی برای همه تجلیل شد. شجاعت و جسارت او واقعا قابل تحسین است. با این حال، در 50 سال، اگر مسیح هنوز برنگشته است، آیا آنها همچنان به یاد خواهند ماند؟ ما نمی دانیم اما زن دیگری را می شناسیم که حتی پس از 2000 سال هنوز فراموش نشده است. او مسلماً چند سالی از نرگس محمدی کوچکتر بود که این آهنگ را که به تازگی شنیدیم خواند: «ببین، از این به بعد همه بچه‌ها مرا خجسته خواهند خواند! همیشه به یاد داشته باشید که نامشان بر لبانشان باشد و آوازشان را بخوانند؟ آیا او در زندگی خود به دستاوردهای بزرگی مانند نرگس محمدی دست یافته بود؟ نه، او این کار را نکرده بود. آیا

او شاید حتی سهم خود را در رستگاری جهان در زندگی اش داشته است؟ نه، او این کار را نکرده بود. آیا او حتی بی گناه بود؟ در کتاب مقدس نیز چیزی در این مورد به ما گزارش نشده است. پس چرا ما امروز بیشتر از نرگس محمدی نگران ماریا هستیم؟ چرا مریم هنوز آنقدر برای ایمان ما مهم است که تا روز بازگشت خداوند در حافظه کلیسا باقی بماند؟

خود مریم در آهنگش که به تازگی شنیده ایم به صراحت می گوید: ما به مریم فکر نمی کنیم زیرا او به چیزهای بزرگی دست یافته است، بلکه به این دلیل است که می توانیم در او ببینیم که خداوند چقدر کارهای بزرگی برای او و برای همه ما انجام داده و می کند. به ما می آموزد (1). کجا باید بگردیم تا خدا را پیدا کنیم - و (2). کجا خدا به دنبال ماست، یعنی تا آخر

1.

ما انسان ها در مورد سؤالات دینی یک سیستم جهت گیری بسیار ساده و سراسر داریم. وقتی از ما می پرسند که خدا کجاست، ما همیشه به طور خودجوش پاسخ می دهیم: "خدا بالاتر است" - این به قدرت و سلطه ربط دارد. کسانی که حکومت می کنند، کسانی که قدرتمند هستند، آشکارا در راس قرار دارند. و بنابراین ظاهراً به همان اندازه روشن است که خدا در بالاترین سطح، شاید حتی به طور غیرقابل دسترس در بلندی قرار دارد. از این گذشته، او آنقدر بزرگ است که به نظر می رسد فقط فضای کافی برای گسترش در جایی در اوج دارد، جایی که هیچ کس دیگری نمی تواند سر راه او قرار گیرد.

اما خدایی که در اوج است همیشه از ما در این پایین فاصله دارد. به نظر می رسد که او با ما، با دنیای ما و همچنین با نگرانی ها و نیازهای ما ارتباط چندانی ندارد. او حکومت می کند، انتظار اطاعت دارد، او به اختیار خود تصمیم می گیرد که چه کسی را به او نزدیک کند و چه کسی را نگذارد.

از سوی دیگر، ماریا پاسخی کاملاً متفاوت، غیرمنتظره و به ظاهر پوچ به این سوال می دهد که خدا را کجا می توان یافت: اگر می خواهید خدا را پیدا کنید، لازم نیست به بالا نگاه کنید، لازم نیست سرگردان باشید. با افکار و نگاه خود به دنیای پس از مرگ بروید. بلکه اگر می خواهید خدا را پیدا کنید، باید تمام راه را به پایین های پرپشت، که نگاه کنید. او نمی خواهد آن جا یا جای دیگری پیدا شود: نه به عنوان یک پدر بزرگ پیر با ریش با لبخندی ملایم به آشفته گی های زیر زمین نگاه می کند، بلکه به عنوان جنینی در رحم مادر مریم مقدس، مانند یک نوزاد کوچک در آخور در اصطبل احشام در بیت لحم، مانند یک پیکر بدبخت که بر روی صلیبی آویزان شده است، در زباله دانی جلوی دروازه های شهر اورشلیم. اینجاست که او می خواهد پیدا شود، خدای عمیقاً فرسوده.

دقیقاً به همین دلیل است که مریم برای ایمان ما مهم است، زیرا در او خدا خودش را برای ما بسیار کوچک کرد، زیرا او بسیار عمیق در او فرود آمد، زیرا خدا از طریق او سفر خود را به عمیق ترین اعماق آغاز کرد. پس بگذارید مریم بارها و بارها دیدگاه شما را تصحیح کند: حتی امروز هم خدا را در احساس خوشبختی بزرگ نخواهید یافت، نه در جایی که مردم قدرت و نفوذ خود را به رخ می کشند. حتی امروز هم می توانی خدا را در پایین پیدا کنی، بسیار کوچک، آنقدر کوچک که به راحتی بتوان از او چشم پوشی کرد. خدا آنقدر به سراغت می آید که اجازه می دهد خودش را در دهانت بگذارد، که بگذارد او را در دهانت بگیری و قورتش دهی چندی پیش از یکی از بیماران بیمارستان شنیدم که چقدر برایش خوب بوده که دکتر کنار بالینش نه فقط روی او خم شده و از بالا با او صحبت می کند، بلکه به طور جدی کنارش روی تخت می نشیند و با او صحبت می کند. در سطح چشم دارند. که تفاوت زیادی ایجاد می کند. و این دقیقاً همان کاری است که خداوند انجام می دهد: او نزد شما فرود می آید. او از بالا به شما نگاه نمی کند، بلکه می خواهد از روی عشق به شما در سطح چشم با شما تعامل داشته باشد. این دقیقاً همان چیزی است که مریم، مادر خدا به ما یادآوری می کند، و دقیقاً به همین دلیل است که ما او را مانند همه نسل های قبل از خود مبارک می خوانیم.

2.

اما اکنون مریم برای ما روشن می کند که ما تنها کسانی نیستیم که برای یافتن خدا باید به جای دیگری از آنچه در ابتدا فکر می کردیم بگردیم. بلکه به ما نشان می دهد که برعکس، خدا وقتی می خواهد ما را پیدا کند کاملاً متفاوت از آنچه در ابتدا انتظار داشتیم به نظر می رسد.

در اعماق ما این ایده وجود دارد که خدا وقتی چیزی برای ارائه به او داریم، وقتی چیزی برای نشان دادن به او داریم، وقتی کاری را در زندگی خود انجام می دهیم، وقتی به او نشان می دهیم که چه چیزی خوب هستیم بیشتر متوجه ما می شود. ، افراد شایسته یا حتی با تقوا. به همین دلیل است که ما دوست داریم خودمان را با دیگران مقایسه کنیم و برایمان خوب است که ببینیم دیگران به خوبی ما نیستند. چقدر خوبه که بتونی پشت سرشون ازشون انتقاد کنی و از این طریق به خودت اطمینان بدی: چقدر خوبه که من از این آدم بهترم! یقیناً! پروردگار خوب من را زودتر از دیگرانی که شایسته من نیستند متوجه می شود و می شناسد اما نگاه خدا - همانطور که آهنگ مریم روشن می کند - در درجه اول بر نجابت ما متمرکز نیست و قطعاً به دستاوردهای ما نیست. چرا خداوند او را به عنوان مادر پسرش انتخاب کرد؟ خود مریم در اینجا یک استدلال می آورد: "او به پستی کنیز خود نگاه کرد." او فردی را انتخاب می کند که چیزی برای نشان دادن ندارد، کسی که هیچ چیز قابل توجهی در زندگی خود به دست نیاورده است، که به سادگی در پایین بود، بسیار پست.

چه تسلی، چه دلگرمی برای ما: لازم نیست یک ذره به خدا کار کنیم تا او ما را بیابد و بشناسد. دید خدا بسیار تیزتر و واضح تر از دید عقابی است که موش کوچولو را در علف ها از ارتفاع زیاد جاسوسی می کند. اگر خدا بخواهد ما را بیابد، به ویژه خوب و تیزبینانه به پایین نگاه می کند - به کسانی که سعی نمی کنند او را با دستاوردهای ویژه تحت تأثیر قرار دهند، که معتقد نیستند پروردگار خوب باید کاملاً از آنها راضی باشد. بلکه خداوند به کسانی می نگرد که می دانند نمی توانند در مقابل او بایستند و گناه و شکست زندگی خود را می دانند. خداوند به کسانی می نگرد که منحنی زندگیشان همیشه به سمت بالا منتهی نشده است، اما در نهایت آنها را به پایین آورده است - در بخش سم زدایی در بیمارستان، در کمپ تشک محل اسکان جمعی برای پناهجویان یا حتی در زندان های شکنجه در ایران. در جایی که ممکن است مردم احساس کنند که خدا کاملاً رها شده است، او به آنها نگاه می کند. جایی که مردم جرات ندارند به چشمان خدا نگاه کنند، او نگاه محبت، آمیز خود را به سمت آنها می چرخاند. و وقتی خدا به یک نفر نگاه می کند، برای آن شخص اتفاقی می افتد آن وقت آن شخص دوست داشتنی می شود، زیرا برای او بسیار ارزشمند است، زیرا در نظر خدا بسیار مهم است.

خدا تمام راه را به پایین نگاه می کند. در آن زمان او ماریا را پیدا کرد - و امروز او شما را در پایین ترین نقطه می یابد: شما، با احساس گناه، با غم و ناامیدی، با شکست تان، با ترس ها و افسردگی هایتان که شما را بیشتر و بیشتر به پایین می کشاند، با بار بزرگ شدن. شما را بیشتر و بیشتر به پایین هل می دهد. خدا به پایین نگاه می کند، عاشقانه به شما نگاه می کند - و فقط شما را تا انتها بالا می کشد. خداوند تحت تأثیر آنچه مردم فکر می کنند مهم است نمی شود. او نسبت به کوچولوها، برای کسانی که در پایین هستند، برای ضعیفان، برای فقرای روحی، برای افراد به ظاهر ناخوشایند یک نقطه ضعف دارد. او پایین آمد تا به چشمانت نگاه کند و تو را تا آخر بکشد. ما می توانیم و ممکن است این را در مریم تشخیص دهیم، ممکن است خودمان را در مریم ببینیم و دقیقاً به همین دلیل است که می توانیم با او آواز بخوانیم و شادی کنیم. همه چیز آنطور که بود باقی نمی ماند: خداوند قدرتمندان را از سلطنت خلع می کند و فرومایه را برتری می بخشد. او این کار را بارها و بارها انجام داد - ما فقط آن را دوباره در سوریه دیدیم. این همان کاری است که او سرانجام در مسکو، در تهران و در کاخ های دیکتاتورهای دیگر انجام خواهد داد - و از طرف دیگر این همان کاری است که او در زندگی ما با ما انجام خواهد داد. او اجازه نخواهد داد مسیر زندگی ما به سوراخی در گورستان ختم شود، بلکه ما را به قله - به بهشت - هدایت خواهد کرد. اگر دلیلی برای آواز خواندن نیست! آمین